

# آیا ائمه شیعه جزو رسولان ذکر شده در قرآن هستند؟

نویسنده: علی رضا حسینی

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

شبهه ای که مدعیان تشیع مطرح می کنند پیرامون معانی و مفاهیم مختلف کلمه رسول در قرآن و مبنی بر اینکه در آیات الهی به جز نبی و انبیاء به رسول و رسل الهی نیز اشاره شده و رسول کسی است که رسالت داشته و اصولاً رسول مفاهیم مختلفی را شامل می شود و امامان می توانند شامل این رسولان باشند و امر امامت در واقع رسالتی است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و سلم همچنان ادامه خواهد داشت و حضرت علی، نبی نبوده ولی رسول بوده است!!

و اما پاسخ به این شبهه: بر فرض قبول ادعاهای شما چه کسی گفته که این رسولان تنها منحصر به امامان شیعه هستند؟ و اصلاً در کجای قرآن ذکر شده که این رسولان، ائمه شیعه هستند؟ ممکن است صحابی و حضرات ابوبکر و عمر و عثمان نیز جزو این رسولان باشند و اختلاف اصلی ما بر سر منصوب بودن این امامان از جانب خداست که ما دلیلی بر این امر نداریم و همچنین موضوع خلافت ایشان که شما مدعی آن هستید، وگرنه امامان شیعه حاضر در زمانهای خود به عنوان امامانی معنوی و پرهیزگار مورد قبول مسلمین جهان هستند. پس موضوع اختلاف ما با شما روشن شد. رسول در قرآن برای پیامبران، ملائکه، حواریون و افراد عادی نیز بکار رفته است.

بنابراین معنای اصلی آن در جمله ای که بکار رفته است مشخص می شود. ممکن است رسول ذکر شده در آیات یک ملک یا یک پیامبر یا فردی عادی باشد و ما آیه ای ندیدیم که رسول ذکر شده در واقع ائمه شیعه باشند!!! و اصولاً برداشتی که شیعیان از امامان خود دارند و صفاتی که ایشان به امامان خویش می دهند مورد قبول اهل سنت نیست، بطور مثال در آیه ۲۸۵ سوره بقره آمده که «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»، یعنی: رسول بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است. خوب اهل سنت برای ائمه شیعه قائل به وحی الهی و علم غیب نیستند ولی برعکس شیعیان چنین صفاتی را برای ائمه خویش عادی می دانند.

پس در اینجا بحث بین ما و شما به بن بست می رسد. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۳۳ فرموده: «خداوند با فرستادن پیامبر وحی را ختم کرده است» و در خطبه ۲۳۵ به هنگام غسل دادن پیامبر فرموده: «با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست» خوب چطور است که شما به سخنان امام خود توجهی ندارید و خود را می رانید؟! بطور حتم شما این ائمه و رسولان خود را حجتی الهی می دانید، ولی حضرت علی علیه السلام در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «حجت خدا با پیغمبر ما محمد

تمام شد (تمت بنیینا محمد حجه)». خوب پس چگونه است که در مذهب شما این حجج الهی تا قیامت پا بر جا هستند و زمین هیچگاه از آنها خالی نیست؟ رسولان دارای صفاتی مخصوص هستند، دارای رسالت هستند و به قول خودتان مرتبه ای بسیار والا دارند و هدایت امتی را بر عهده دارند و در برابر ملت ظاهر و پیدا می باشند. و کلمه رسول اصولاً به معنای فرستاده شده (و ارسال شده) بسوی یک قوم است. حال با این اوصاف واقعا خنده دار است که بخواهیم رسول فعلی شما یعنی امام غائب را نیز دارای این صفات بدانیم. کسی که ۱۲۰۰ سال است به سردابی فرو رفته و اثری از وی نیست و اصلاً کسی او را نمی بیند و طبق روایات خودتان هر کس مدعی این امر شد دروغگو و کذاب است. خوب این چه رسالتی است که این امام بر عهده دارد و آیا اینگونه می خواهد هدایت و سعادت جامعه ای را عهده دار شود؟ بطور حتم یک امام جماعت ساده در یک مسجد بیشتر از وی فایده دارد. مدعیان تشیع می گویند در سوره آل عمران آیه ۱۷۹ آمده که: خداوند مؤمنان را بر این حال که شما هستید نمی گذارد، تا پلید را از پاک جدا کند، خدا شما را از غیب مطلع نمی سازد، ولی از فرستادگان خویش هر که را بخواهد برمی گزیند، و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید پاداش بزرگ برای شما است. این آیه نشان می دهد که انتخاب رسولان پس از نزول این آیه همچنان ادامه خواهد داشت. حضرت محمد صلی الله علیه وسلم آخرین نبی است ولی آخرین رسول نیست.

در پاسخ باید گفت که آیه بطور مطلق است و نوعی دلگرمی برای مومنین است که خداوند شما را به حال خود نگذاشته و البته پس از خاتمیت و بودن کتاب و سنت دیگر مومنان گمراه نخواهند شد و این دو در حقیقت ریسمانی محکم برای رهایی از گمراهی هستند و نیاز نیست که هر ساله رسولی از جانب خداوند مبعوث گردد. در ضمن رسالت مورد ادعای شما همان ابتدا امر در یوم الانذار بیان شده است و مشمول زمان آینده نمی شوند و رسولی هم که در آینده و آخرالزمان قرار است ظهور کند و وجود داشته باشد، همانا حضرت عیسی علیه السلام است و همچنین مهدی اهل سنت و نه امام زمان موهوم و افسانه ای و پر از خرافات. اهل سنت اگر قرار باشد به رسولانی در آینده معتقد باشند به این رسولان اعتقاد دارند و نه به غائبی موهوم و نه به خرافات و افسانه های بی مدرک.

و اما در روایاتی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل) یعنی علمای امت من مثل انبیاء بنی اسرائیل اند. (یا حتی در حدیثی علما را بالاتر نیز دانسته، بدینصورت: (علماء أمتی أفضل من أنبیاء بنی اسرائیل) یا در حدیثی دیگر فرموده: (العلماء ورثة الأنبیاء) خوب مسلماً شیعیان تنها امامان و علمای خویش را شامل این

احادیث می دانند، همانگونه که از عالم شیعه، کاشف الغطاء پیرامون این حدیث سؤال شد که مقصود از علماء در این حدیث: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل» آیا ائمه هستند یا علمای شیعه؟ و مقصود از انبیا، انبیای اولوالعزم و صاحبان شرایع نیز هستند یا انبیای دیگر غیر صاحبان کتاب و شریعت؟ ایشان در پاسخ می گوید: اگر علما را شامل ائمه هم بدانیم انبیاء نیز اعم از اولوالعزم خواهند بود و اگر فقط فقهای شیعه را مصداق روایت بدانیم، انبیا هم غیر صاحبان شرایع می باشند!!! [۱]

آری همه چیز تنها در انحصار شیعیان است و ایشان تنها در صراط مستقیم به سر می برند، ولی باید گفت که بطور کلی علما می توانند پس از رحلت نبی اکرم در هر عصری به عنوان امامان (و یا به قول شما رسولان) برای امت خویش مفید باشند و البته ایشان منصوبین الهی نیستند ولی در هر زمان هر عالمی که فهم صحیحی از قرآن را داشته باشد، می تواند برای جامعه و قوم خویش مفید باشد و این امر منحصر به ائمه شیعه نیست و همانطور که قبلاً نیز گفته شد ما دلیل و نص صریحی از کتاب و سنت پیرامون الهی بودن منصب امامت و خلافت ایشان نداریم.

و اما در اینجا برای رد ادعای شما به کتابی از خودتان استناد می کنیم. اکثر محققین در ایران معترف هستند که بهترین کتاب نوشته شده پیرامون تاریخ قرآن در واقع کتاب تاریخ قرآن تالیف دکتر محمود رامیار (شیعی) است. کتابی که در گردآوری آن از ۸۰۰ منبع استفاده شده است. در این کتاب بخشی است به عنوان: "رسول و نبی" در این بخش بحث مفصلی شده پیرامون معانی و مفاهیم مختلف نبی و رسول و پس از کلی بحث در انتها چنین نتیجه گیری کرده و نوشته: "خاتم انبیاء خاتم رسل نیز هست" (تاریخ قرآن، تالیف محمود رامیار، چاپ ششم، ۱۳۸۴، انتشارات امیرکبیر، صفحه ۱۷۹)

شبهه دیگری که مدعیان تشیع وارد می سازند پیرامون حدیث منزلت و جانشینی حضرت علی در مدینه در جریان جنگ تبوک است (یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی: ای علی تو نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی هستی) بدینصورت که می گویند: چطور جانشینی موقت در مدینه (که مختص علی هم نبوده) می تواند موجب رضایت و دلگرمی علی شود؟ و اگر منظور فقط جانشینی موقت بود، چه مزه ای برای علی در این سخن پیامبر هست؟ چه چیزی قرار است علی را راضی کند؟ او به این جانشینی موقت انتقاد داشت. پیامبر چطور نظر او را عوض کرد؟ و در مورد حدیث منزلت نیز پیامبر (ص) در ادامه حدیث، شریک رسالت بودن را نقض نکردند، بلکه شریک در نبوت بودن را رد کردند (الا انک لست بنبی) و ما هم نگفتیم که علی نبی بوده است!!!

و اما در پاسخ به این شبهات باید گفت: اولاً که در حدیث در جایی نگفته تو خلیفه ابدی و منصوب از جانب خدا هستی و در ثانی پیامبر به علی فرموده تو همچون برادر منی و چه افتخاری بالاتر از این می تواند برای شخصی باشد؟ مسلماً همین امر باعث دلگرمی حضرت علی شده است و در ضمن هارون جانشین حضرت موسی نشد و قبل از او وفات یافت و جانشین حضرت موسی، یوشع بن نون بوده است. و علی تنها کسی نبوده که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به جای خویش می گذاشته است و افراد دیگری نیز به جای پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه جانشین شده‌اند، و البته جانشینی شخصی بطور موقت در حالیکه نبی اکرم صلی الله علیه وسلم هنوز زنده است، نمی تواند دلیلی برای جانشینی ابدی و الهی وی باشد.

شما این امر را الهی می دانید و بنابراین می بایست آنرا از صریح کتاب و سنت ثابت کنید. چطور شما پیش نمازی حضرت ابابکر در لحظات پایانی عمر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم را امری مهم نمی دانید و همیشه آنرا کم رنگ و بی اهمیت جلوه می دهید، ولی در اینجا ناگهان جانشینی موقت حضرت علی را دلیلی محکم می دانید؟ و اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در ادامه نبی بودن علی را گوشزد کرده، ولی در مورد رسول بودن وی چیزی نگفته است واقعا جای بسی خنده دارد!! شما فکر کرده اید پیامبر صلی الله علیه وسلم نعوذ بالله بیکار بوده و مثلاً باید به علی می گفته: ای علی تو نبی نیستی و در ضمن حواست باشد که رسول هم نیستی و در ضمن حواست باشد که خلیفه موقت هستی و خلیفه دائم نیستی و راستی فراموش نکن که فرشته هم نیستی و .....!!!! مطمئن باشید چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم همه اینها را هم می گفت باز شما چیز دیگری را پیدا می کردید. باید متوجه باشید که در آن زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و حضرت علی درون حوزه علمیه قم با هم در حال گفتگو نبوده‌اند و آن زمان معانی لغات و آیات برای صحابی و حتی اعراب روشن و واضح بوده و هنوز دین در پیچ و خم تفاسیر و رساله فقها گرفتار نشده بوده که برای هر کلمه هزاران معنا و تفسیرهای مختلف ارائه دهند. هنوز کسی از بقیه الله، امام زمان را استخراج نمی کرده است!!! در آن زمان همه مقصود سخنان نبی اکرم صلی الله علیه وسلم را می فهمیدند و پیامبر یک کلام به علی فرموده که تو نبی نیستی و علی هم متوجه مقصود وی شده است. حال شما پس از ۱۴۰۰ سال سر بلند کرده اید و می گوئید چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم رسول را نگفته و فقط نبی را گفته است؟!!!

و اما اینکه: "چه مزده ای برای علی در این سخن پیامبر هست؟ و چه چیزی قرار است علی را راضی کند؟" در پاسخ باید گفت که این موضوع به زعم شما چیز تازه ای نبوده که شنیدن

آن برای حضرت علی مژده باشد و وی را راضی کند. شما معتقد هستید که این موضوع از زمان کودکی حضرت علی و در یوم الانذار بیان شده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر زمان ممکن آنرا گوشزد می کرده است. مثل این است که مطلبی را ۲۰ سال مرتب به شخصی بگویی، خوب آیا این مطلب دیگر حالت مژده دارد و یا تازگی دارد؟ مسلماً خیر. آری شیعیان برای اثبات این امر در پله اول می بایست قرآن را کنار بگذارند، چون آیه صریحی پیرامون خلافت و رسالت امامان شیعه وجود ندارد و اما شیعیان بیشتر برای اثبات این امر بسوی روایات رجوع می کنند و شاید یکی از مهمترین آنها حدیث ۱۲ خلیفه باشد که آنرا در اینجا بررسی می کنیم:

حدیثی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش» [صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۵۳ و صحیح بخاری ج ۸ ص ۱۲۷] یعنی: «این دین رو به زوال نمی رود تا روز قیامت و این که ۱۲ خلیفه بیایند که همه از قریش هستند».

### و اما پاسخ :

- اولاً جابر بن سمره که راوی این حدیث است می گوید: پیامبر در عصر روزی که اسلمی را سنگسار کردند خطبه ای فرمود و در اثنای این خطبه این حدیث را فرمودند که حتی جابر ابن سمره قسمت آخر آنرا درست نمی شنود و از شخصی (پدرش) که جلوی خودش است سوال می کند که پیامبر چه فرمود؟ به هر حال معلوم نیست پیامبر اسلام قبل و بعد از این حدیث داشته اند در باره چه چیزی صحبت می کرده اند؟

- پیامبر اسلام در این حدیث فرموده اند این دین برجا و قدرت مند است تا اینکه ۱۲ خلیفه که همگی از قریش هستند سرکار بیایند. در اینجا پیامبر اسلام دارند خبری غیبی را بیان می کنند و ما وقتی که به تاریخ مراجعه می کنیم می بینیم دوازدهمین خلیفه پس از پیامبر (که اتفاقاً همگی از قریشند) عمر ابن عبدالعزیز می باشد که در سال ۱۰۲ هجری شهید می شود و جالب اینجاست که اولین شکست مسلمان ها از فرانسوی ها در تولوز در همین سال یعنی سال ۱۰۲ هجری بوده است و اسلام تا این تاریخ در اوج و در حالت پیشرفت بوده است. و این خود یکی از معجزات پیامبر اسلام است.

- اگر منظور شیعه این است که اشاره پیامبر به علی و ۱۱ فرزند اوست این موضوع با تاریخ جور در نمی آید. زیرا دو نفر از این بزرگواران خلیفه شدند (علی و حسن) و یک نفر ولی عهد

(امام رضا) و یک نفر به قول شما غائب شد (امام زمان). خوب ۱۲ نفر که خلیفه نشدند، ۲ نفر خلیفه شدند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم از چه چیز خبر داده‌اند؟!

- اگر منظور ۱۲ امام شیعه هستند، آن‌ها بالاخره امام بودند. چرا پس از آن‌ها دین اسلام دنیا را نگرفت و قیامت نشد؟

- بنی امیه و بنی عباس همگی از قریش بودند و مدت ۶۲۵ سال خلافت آن‌ها به طول کشید و ده‌ها نفر بودند و نه ۱۲ نفر. از امامان شیعه نیز به جز حضرت علی و امام حسن کسی خلیفه نشد. اگر منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم اشاره و تایید بر خلافت ۱۱ نفر از فرزندان حضرت علی بود، باید می‌فرمودند: ۱۲ خلیفه و جانشین من همگی از بنی هاشم می‌باشند، زیرا پیامبر اسلام با این سخن راه را برای خلافت بنی امیه و بنی عباس که آن‌ها نیز از قریش بودند باز نموده‌اند.

- مشخص است که این حدیث ماهیتی از جنس همان حدیثی را دارد که حضرت ابوبکر در سقیفه به آن اشاره داشته‌اند: الائمه من قریش و اگر منظور فرزندان علی بود مسلماً حضرت ابوبکر به این حدیث اشاره نمی‌کرد و اگر اشاره می‌کرد کسانی که در سقیفه حاضر بودند به ابوبکر می‌گفتند پس چرا تو می‌خواهی خلافت را غصب کنی و منظور پیامبر از ائمه قریش، علی و فرزندان او هستند، ولی در هیچ کجای تاریخ کسانی که در سقیفه بودند چنین سخنی نگفتند.

- حتی حضرت علی نیز در هیچ کجای تاریخ به این حدیث اشاره‌ای نکرده‌اند. در صورتی که اگر این حدیث مربوط به ایشان بود جا داشت حداقل در زمان خلافت‌شان برای احتجاج با معاویه و سایر مخالفین مرتب به این حدیث در سخنرانی‌ها و نامه‌های‌شان اشاره نمایند.

شما باید بگویید که دستور الهی و منصوب بودن امامان شیعه از کجای این حدیث مشخص است که دارد در مقام انشای یک خبر بیان می‌شود؟ جالب است که شما آیه واضحی از قرآن در اثبات عقاید ضاله خویش ندارید و زمانیکه به حدیث نیز رجوع می‌کنید به احادیثی استناد دارید که با هزار تاویل و تفسیر باز با عقاید شما جور در نمی‌آیند، آری این است مذهب بر حق و این است دلایل روشن و ادله محکم شیعه.

و اما نام این خلفا در تاریخ کاملاً مشخص است: ابوبکر ۱۰ تا ۱۳ هجری، عمر ۱۳ تا ۲۳ هجری، عثمان ۲۳ تا ۳۵ هجری، علی ۳۵ تا ۴۰ هجری، معاویه بن ابوسفیان ۴۱ تا ۶۰ هجری.

هجری (و هم زمان با او امام حسن به مدت ۶ ماه هر دو ادعای خلافت داشتند)، سپس یزید بن معاویه ۶۰ تا ۶۴ هجری، معاویه بن یزید (معاویه دوم) ۶۴ هجری به مدت چهل روز، مروان بن حکم ۶۴ تا ۶۵ هجری، عبدالملک بن مروان ۶۵ تا ۸۶ هجری، ولید بن عبدالملک ۸۶ تا ۹۶ هجری، سلیمان بن عبدالملک ۹۶ تا ۹۹ هجری، عمر بن عبدالعزیز ۹۹ تا ۱۰۱ هجری.

والله تعالى اعلم، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله وصحبه اجمعین.

---

[۱] شریعتی محمد تقی، تفسیر نوین، انتشار، تهران، ۱۳۴۶ ش، مقدمه، ص ۱.